

بررسی ظرافت‌های بلاغی تربیتی آیه ۳۲ سوره مائده در پیشگیری از وقوع جرم قتل عمد

امیرحمزه سالاری*

زهرا بیگزاده**

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۲

چکیده

حفظ جان و تمامیت انسان از دیرباز مورد توجه بشر بوده و عقوبات شدید، لا یتغیر و کاملاً جدی را برای متجاوزان به تمامیت جسمانی انسان در نظر گرفته‌اند. دین اسلام که به عنوان آخرین و کامل‌ترین ادیان، از سوی خداوند برای هدایت بشر و ایجاد زندگی مطلوب و توأم با آرامش، امنیت و عدالت فرستاده شده، به این نکته مهم توجه داشته و بارها بر آن تأکید کرده است. مثلاً در آیه ۳۲ مائده به قتل عمد و سزای آن، که قصاص می‌باشد، به صراحت اشاره می‌کند. در تحقیق حاضر به بررسی ظرافت‌های بلاغی تربیتی آیه ۳۲ سوره مائده در پیشگیری از وقوع جرم قتل عمد پرداخته شده است. در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ در این آیه نفس در برابر نفس یا به سخنی دیگر آدمی در برابر آدمی قرار گرفته و کشتن هر آدمی را در حکم کشتن همه مردم (الناس) شناخته است. در این آیه هیچ قیدی از دین و مذهب برای قاتل و مقتول بیان نشده است که بتوان از آن شرط مسلمان بودن یا مسلمان نبودن را استنباط کرد.

کلیدواژگان: قرآن، آیه ۳۲ مائده، ظرافت‌های بلاغی تربیتی، قتل عمد.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان، ایران (دانشیار). Amir_hsalar@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان، ایران.

z.begzadeh493@gmail.com

نویسنده مسئول: زهرا بیگزاده

مقدمه

در قرآن آیاتی وجود دارد که از اشخاص حمایت می‌کنند و در دو مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرند: جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد و جرایم علیه شخصیت معنوی آنان. جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد عبارت است از قتل، اعم از قتل محض، و خطای محض و شبه خطا یا شبه عمد و قطع عضو و ایراد و ضرب و جرح اعم از عمد و غیرعمد، سم دادن، اسقاط جنین و وارد کردن این جرایم بر تمامیت جسمانی اشخاص بالمباشره یا بالتسبیب. جرایم علیه شخصیت معنوی آنان عبارت است از آدم‌ربایی، توقیف غیرقانونی، ورود به منزل غیر بدون اذن، افتراء و افشای اسرار حرفه‌ای. در آیه ۳۲ سوره مائده به جرایم علیه تمامیت جسمانی (قتل عمد) پرداخته است. در تحقیق حاضر به بیان حقوق جزای این آیه می‌پردازیم.

سؤالات تحقیق

۱. منظور از قتل مؤمن در آیه ۳۲ سوره مائده چه می‌باشد؟
۲. آیا طبق آیه ۳۲ سوره مائده قتل عمد قابل توبه می‌باشد؟

فرضیه‌های تحقیق

۱. منظور از قتل مؤمن در آیه این است که انسانی را به خاطر ایمان داشتن به قتل برساند و یا کشتن او را مباح بشمرد.
۲. جمعی از مفسران، صریحاً پاسخ منفی به این سؤال می‌دهند و می‌گویند: قتل نفس طبق آیه فوق اصلاً قابل توبه نیست.

پیشینه تاریخی قتل هم‌کیشان

قتل هر انسانی از نظر حقوقی در اسلام جرم است و مجازات و کیفر دنیوی آن قصاص است، مگر آنکه اولیای دم، قاتل را ببخشند و یا دیه بخواهند. اما بخشش اولیای دم و یا گرفتن دیه به معنای پاک شدن شخص از گناه نیست. از این رو در اسلام آمده که شخص اگر توبه نکند مجازات اخروی آن، که همان دوزخ است برای او ثابت خواهد

بود. پس از نظر اسلام قتل به عنوان جرم، کیفر دنیوی و به عنوان گناه، مجازات اخروی را به دنبال خواهد داشت و تا زمانی که شخص توبه نکند از مجازات اخروی رهایی نخواهد یافت. توبه یک حالت نفسانی و عمل باطنی است که تنها شخص و خداوند از آن آگاه است. پس تا زمانی که توبه نکند و پشیمانی در او پدید نیاید و از خداوند بخشش نخواهد و استغفار نکند، مجازات اخروی یعنی دوزخ برای او ثابت خواهد بود (فرقان، آیات ۶۸ تا ۷۰؛ بروج، آیات ۴ تا ۱۰). این رفتار مجرمانه و گناه، دارای پیشینه تاریخی طولانی است؛ زیرا هم‌نوع‌کشی بلکه هم‌کیش‌کشی، پیشینه‌ای به درازای حضور انسان در زمین دارد. با آنکه خداوند قوانین سخت‌گیرانه‌ای در این باره وضع کرد و مجازات و کیفر سنگینی را نیز بیان نمود، با این همه، متأسفانه در طول تاریخ این عمل زشت همواره استمرار داشته است. البته برخی از اقوام نه تنها به هم‌نوع‌کشی در چارچوب توجیهات دینی پرداختند، بلکه از آنجائی که در قساوت قلب و سنگدلی دست همه را از پشت بسته بودند، به هم‌کیش‌کشی نیز پرداختند. قرآن گزارش می‌کند که در میان اقوام دیگر جنایتکار چون فرعون و فرعونیان، قتل هم‌نوع رواج داشته و فرعونیان، فرزندان غیر قبطی‌ها یعنی سبطی‌ها و اقوام دیگر را گردن می‌زدند. در این راه آنان چنان فساد و تباهی می‌کردند که به کودکان زاده و نزاده در رحم مادران نیز رحم نمی‌کردند.

اما بدتر از فرعونیان قبطی، این یهودیان سبطی بودند که حتی به هم‌کیش خود رحم نمی‌کردند و همواره دنبال بهانه‌ای بودند که نه تنها پیامبران خودشان را بلکه مسلمانان هم‌کیش خود را بکشند و فرزندان و زنان هم‌کیشان خود را برای مقاصد و منافع مادی دنیوی به اسارت گیرند (بقره، آیات ۶۱، ۸۳، ۸۷ و ۹۱؛ آل عمران، آیات ۱۱۲، ۱۸۱ و ۱۸۳). از آنجایی که آیات قرآنی برای عبرت نازل شده است، می‌توان دریافت که این رویه زشت پیامبرکشی، امام‌کشی و هم‌کیش‌کشی در میان مسلمانان در شریعت آخر الزمانی نیز به شدت رواج می‌یابد؛ زیرا آیات قرآنی برای بیان تاریخ نیست بلکه به این معناست که چنین رویه‌ای در امت‌های آخر الزمانی رواج خواهد داشت و لازم است به اموری که در آخر الزمان رواج خواهد یافت پرداخته شود.

از آن جایی که سلوک مسلمانان به یهودیان بیش از دیگر امت‌ها شباهت خواهد داشت، خداوند در آیات قرآنی بیش از همه به رفتار و کردارهای امت یهود پرداخته تا به

مسلمانان آخرالزمانی هشدار دهد. جالب این است که پیامبر(ص) بارها و بارها به این نکته توجه داده که سلوک مسلمانان از امت خویش همانند سلوک یهودیان خواهد بود. در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده که امام(ع) در ذیل آیه ۱۹ سوره انشقاق از رسول گرامی اسلام(ص) نقل می‌کند که حضرت می‌فرمایند: «طابق النعل بالنعل؛ یعنی شما از طریقه و روش و رفتار کسانی که قبل از شما بوده‌اند تبعیت می‌کنید و این تبعیت آن قدر شدید است که وجب به وجب و ذراع به ذراع پای جای پای آن‌ها می‌گذارید، سپس اصحاب از حضرت سؤال می‌کنند: «الیهود والنصارى تعنى يا رسول الله؟» اینکه می‌فرمایید شما از امت‌های پیشین و گذشتگان به این شکل تبعیت می‌کنید آیا منظور شما یهود و نصاری است؟ حضرت فرمودند: «فمن؟» اگر یهود و نصاری نیستند پس منظور کیست. در ادامه حضرت می‌فرمایند: «فيكون اول ما تنقصون من دينكم الأمانة وأخره الصلوة» یعنی اولین چیزی که شما آن را از دین کنار می‌گذارید امانت و آخرینش نماز است».

امام صادق(ع) از پدرانش روایت می‌کند: «قال رسول الله(ص): كل ما كان في الأمم السابقة فإنه يكون في هذه الأمة مثل حذو النعل بالنعل؛ طابق النعل بالنعل آنچه را که در امت‌های گذشته واقع شده در این امت هم واقع می‌شود». در «صحیح بخاری از ابی سعید خدری، ابوهیریه و عمرو عاص نقل شده است که: «لتتبعن سنن من كان قبلكم شبرا بشبر وذراعا بذراع؛ همانا شما وجب به وجب و ذراع به ذراع از سنت‌های پیشینیان خود پیروی می‌کنید. پس امت اسلام همانند یهودیان اقدام به کشتن هم‌کیشان خواهند کرد و حتی در این میان به علمای اسلام که در حکم پیامبران بنی اسرائیل هستند نیز رحم نمی‌کنند» (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲: ۲۳).

الف - ظرافت‌های بلاغی آیه ۳۲ سوره مائده

مشخصات سوره

سوره مائده، سوره پنجم قرآن کریم می‌باشد. این سوره مدنی است و ۱۲۰ آیه دارد. آیه ۳۲ سوره مائده در حزب سه جزء شش قرآن مجید قرار دارد.

آیه ۳۲ سوره مائده

﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾

«به خاطر همین ماجرا (که از حسد و تکبر و هواپرستی انسان خبر می‌دهد) بود که ما به بنی اسرائیل اعلام کردیم که هر کس یک انسان را بکشد بدون اینکه او کسی را کشته باشد و یا فساد در زمین کرده باشد مثل این است که همه مردم را کشته (چون انسانیت را مورد حمله قرار داده که در همه یکی است)، و هر کس یک انسان را از مرگ نجات دهد مثل این است که همه را از مرگ نجات داده و با اینکه رسولان ما برای بنی اسرائیل معجزاتی روشن آوردند. با این حال بسیاری از ایشان بعد از آن همه پیامبر (که برایشان بیامد) در زمین زیاده‌روی می‌کنند»

مفردات آیه: أَجْلٌ = سبب، جهت؛ كَتَبْنَا (كَتَبَ) = نوشتیم، مقرر داشتیم؛ مَن قَتَلَ = کسی که بکشد؛ كَأَنَّمَا = چنانکه گویی؛ مَن أَحْيَا (حَى) = کسی که زنده کند؛ جَاءَتْ = آمد؛ رُسُلٌ (جمع رسول) = پیامبران؛ بَيِّنَاتٍ (جمع بَيِّنَةٌ) = حجت‌های روشن؛ مُسْرِفٌ = زیاده‌روی کننده، اسراف‌پیشه.

تفسیر و تناسب آیه

قرآن در اثنای داستان بنی اسرائیل و افشای قصد آن‌ها در هتک حرمت اسلام و مسلمانان قصه فرزندان آدم و کشته شدن یکی از آن‌ها به دست دیگری را بیان کرد که حاکی از روحیه ماجراجویی، حسادت ورزی و کینه توزی نوع بشر است. آنگاه این رخداد را سبب نوشتن قانونی کلی دانست که اگر کسی بیگناهی را بکشد گویا همه انسان‌ها را کشته است و چنانچه کسی را از مرگ برهاند مثل آن است که همه انسان‌ها را نجات داده باشد. گفته می‌شود: «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ فَعَلْتُ» با فتح و کسره همزه یعنی «به سبب آنچه کردم» و فرقی نمی‌کند که علت فاعلی باشد یا علت غائی. «مِنْ» برای ابتدای غایت است، زیرا حدوث و پیدایش هر چیز از سببش آغاز می‌شود. گاهی نیز به جای «مِنْ» حرف «لام» می‌آید و گفته می‌شود «أَجْلِ ذَٰلِكَ» (مقداد فاضل، ۱۳۸۴: ۸۰۶).

تشبیه به قتل جهانیان

«بَغَيْرِ نَفْسٍ» تا آخر آیه به این معنی است که برای قصاص و تباهی در زمین که موجب قتل است نباشد. در تشبیه اول یعنی «فَكَأَنَّمَا» چند قول وجود دارد که عبارت‌اند از (مقداد فاضل، ۱۳۹۳: ۸۰۷):

- ۱- تشبیه به این معنی است که: کسی که انسانی را به ناحق بکشد به کسی می‌ماند که همه مردم را کشته است چون به خاطر آن کارش دیگران دشمن او هستند و دشمنی در دل دارند.
- ۲- به معنای این است که نتیجه آن گناه بسیار سنگین و بزرگ است و به آن می‌ماند که همه جهان را کشته است.
- ۳- همانند آن است که جمیع مردم روی زمین را در کنار مقتول کشته باشد.
- ۴- قصاصی که در صورت کشتن همه مردم بر عهده‌اش بود اکنون بر او واجب است.

احیا و زنده کردن مردم

در تشبیه دوم «همانند آنکه همه مردم را زنده کرده است» نیز چند قول و نظر مختلف می‌باشد (همان):

- ۱- کسی که نفس و انسانی را از مرگ نجات بخشد از نظر فرد نجات یافته مثل کسی هست که همه مردم را نجات داده و از مرگ رهایی بخشیده است.
- ۲- هر کس نفسی را از غرق شدن و فرورفتن در آب یا سوختن در آتش نجات دهد پاداش کسی را دارد که همه مردم را از مرگ نجات داده باشد.
- ۳- کسی که از کشتن نفس مستوجب قصاص بگذرد همانند کسی است که جمیع مردم را عفو کرده و از جرم آنان گذشته باشد.
- ۴- هر کس با چیزی که حیات نفس در آن است از قتل نهی کند یا بین نفس و قاتلش جدایی بیندازد مانند کسی است که آن کار را برای همه مردم کرده است.

تأویل آیه ۳۲ سوره مائده و احیاء به قتل و احیای معرفتی

گروهی از روایات است که در ذیل آیه شریفه «من أحيى نفساً فکانما أحيى الناس جميعاً» وارد شده است. این آیه ۳۲ مائده است که «من قتل نفساً بغير نفس فکانما قتل الناس جميعاً و من احيها فکانما احيى الناس جميعاً»، این آیه، از بحث آیات بحث نشد؛ چون ظاهر آیه، احیاء و قتل فیزیکی و مادی است؛ چون اگر قتل بغير قتل، فکانما قتل الناس جميعاً، این حرام با چنین تأکیدی است، البته راز این مسأله که چطور کشتن یک نفر، کشتن همه است و نجات یک نفر، نجات همه است آیا به صورت مبالغه گفته است یا اینکه حقیقتی در این وجود دارد در جای خود باید بحث شود. این آیه در دلالت اولی خود، فقط قتل و احیاء فیزیکی و طبیعی را شامل می‌شود اما مجموعه و سلسله‌هایی از اخبار و روایات وجود دارد که این آیه را به قتل و احیای معنوی تعبیر بردند که یکی از مصادیق قتل و احیای معنوی، تعلیم و تربیت و فراتعلیمی آن است و قتل هم به معنای اضلال است که این در روایات متعددی آمده است

ب- ظرافت‌های تربیتی آیه ۳۲ سوره مائده

اسلام برای جان و حیات انسان، ارزش فراوان قائل شده و حفظ نفس را گرامی داشته و تجاوز به حیات و نفس دیگران را بعد از کفر و شرک از بزرگ‌ترین گناهان قرار داده است. خداوند می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»: «همانا هر کس شخص را بدون قصاص و یا بی آنکه در زمین فتنه و فساد بر پا کند بکشد مانند آن است که تمام مردم را کشته است». و چون از دیدگاه اسلام نوع انسان یک خانواده است ظلم و تجاوز به هر یک از افراد آن خانواده در حقیقت تعدی و تجاوز به نوع انسانیت است و خصوصاً اگر مقتول مظلوم فردی مسلمان باشد، گناه آن بسیار بزرگ‌تر و طبق فرمان صریح خداوند قاتل اهل دوزخ خواهد شد.

قتل عمدی

در تعریف قتل عمد اختلاف نظر وجود دارد. محققان در تعریف قتل عمد ارکان سه‌گانه در نظر گرفته‌اند: جانی باید بالغ و عاقل باشد، قصد قتل داشته باشد و وسیله‌اش

غالباً کشنده باشد (حلی، شرایع، ج ۴: ۱۸۱). شهید اول در کتاب «لعمه» همین تعریف را در قتل عمدی دارد با این تفاوت که در رکن اول تنها بالغ را آورده است. ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی به پیروی از این نظریه قتل را چنین تعریف می‌کند: «قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب) مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد» (قبیله‌ای خویی، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

قتل به مباشرت و قتل به تسبیب

قتل عمد به دو صورت ممکن است واقع شود: به مباشرت و تسبیب؛ قتل به مباشرت آن است که جانی آن را بدون واسطه انجام دهد یکی از آیات که در این خصوص آمده است آیه ۳۲ سوره مائده است:

﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾

«از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند»

حرمت قتل نفس و آدم‌کشی

قتل نفس از جمله جرایمی است که همواره مورد تنفر و انزجار افراد بشر بوده؛ به گونه‌ای که از نظر اسلام بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌رود، و خداوند متعال حرمت آن را در آیات مختلفی از قرآن مورد تأیید و تأکید قرار داده است. مانند آیه ۳۲ سوره مائده

که در توضیح بیش‌تر این آیه باید گفت نفس دوم در آن به معنی "خون" است. بنابراین «بَغَيْرِ نَفْسٍ» یعنی بدون اینکه خونی ریخته باشد که مستحق کشتن بشود و نیز افساد نکرده باشد که از اینجا معلوم می‌شود که مجازات مفسدین نیز "کشتن" است. دیگر اینکه به موجب آیه مذکور قتل گناهی اجتماعی است. بنابراین هر چند که اولیاء دم از حق خود گذشت کنند قاتل را نباید رها کرد که با توجه به همین جنبه حق الهی جرم قتل است که قانونگذار در ماده ۲۰۸ ق.م.ا و هم‌چنین عیناً در ماده ۶۱۲ آورده است: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و سیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس تا ۱۰ سال محکوم می‌نماید» (آقایی، ۱۳۸۰: ۱۳۵). در مورد احیای نفس، یعنی نجات انسان از مرگ بعضی از مفسران گفته‌اند: مقصود احیای معنوی نفس است و کسی که چنین کند مانند آن است که اجتماعی را زنده و احیاء کرده است (گرگی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

مجازات قتل بر اساس آیه ۳۲ سوره مائده

این آیه به مجازات کسی که فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند اشاره می‌کند. از آنجا که آدم‌کشی یکی از بزرگ‌ترین جنایات و گناهان خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهم‌ترین شرائط اجتماع سالم است به کلی از بین می‌رود لذا قرآن در آیات مختلف آن را با اهمیت فوق‌العاده‌ای ذکر کرده است، تا آنجا که قتل بی‌دلیل یک انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می‌کند. به همین دلیل در آیه مورد بحث نیز برای کسانی که فرد باایمانی را عمداً به قتل برسانند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی علاوه بر مسأله قصاص که مجازات دنیوی است ذکر شده است:

۱- خلود یعنی جاودانه در آتش دوزخ ماندن: «ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً

فیها».

۲- خشم و غضب الهی (و غضب الله علیه)

۳- دوری از رحمت خدا (ولعنه)

۴- مهیا ساختن عذاب عظیمی برای او: «وَأَعَدْلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حداکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است، به طوری که در هیچ مورد از قرآن این چنین مجازات شدیدی بیان نگردیده و اما کیفر دنیوی قتل عمد همان قصاص است.

احکام اخلاقی و تربیتی قصاص

احکام اخلاقی و تربیتی قصاص عبارت‌اند از:

- دادن آرامش روانی به خانواده مقتول تا از کارهای احساساتی و اقدام به کشتار دست بردارند.
- با بکارگیری انواع کلمات، از جمله «برادر» خواندن قاتل، درصدد برآمده تا احساسات خانواده مقتول را برای تخفیف به قاتل فراهم سازد. در عین حال، اصرار کند که قصاص نمودن، حق اولیای مقتول است.
- اصرار بر اینکه عفو نمودن خانواده مقتول باید پاس داشته شود و به نحو مطلوبی با مال و ابراز فروتنی قاتل و ... جبران شود.
- بیان این نکته که در حکم قصاص خشونت نیست و این را عاقلان قوم به خوبی درک می‌کنند و اگر خشونت وجود دارد از ناحیه عفو نمودن خانواده مقتول است.

ظرافت‌های اخلاقی و تربیتی قصاص

در بیان قرآن به عنوان منبع تشریح حکم قصاص، ظرافت‌های اخلاقی و تربیتی فراوانی وجود دارد، که نه تنها از آن خشونت احساس نمی‌شود بلکه حکم قصاص چونان نگینی در انگشتر، زیبایی و لطافت خاص خود را دارد و خود به خود هر شبهه‌ای را می‌زداید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصَ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدَ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدْءِ إِلَيْهِ بِالْحَسَنِ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوِكَ فَآلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما حق قصاص مقرر شده، آزاد عوض آزاد، بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش (یعنی ولیّ مقتول) چیزی از حق قصاص به او گذشت شود [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان، خونبها را بپردازد. این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست. پس هر کس بعد از آن از اندازه گذرد وی را عذابی دردناک است»

مجازات اسلامی

در برخی از آیات و روایات، به ظاهر منعی بر کشتن برخی از انسان‌ها وجود ندارد، اما بررسی عمیق این آیات و روایات، نتیجه دیگری به دنبال دارد.

الف) قرآن مجید

در آیات ذیل، کشتن برخی از انسان‌ها مجاز شمرده شده است:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ﴾: ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۲۷).

۲. ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَ مَقْتُلِ النَّاسِ جَمِيعًا﴾: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۷: ۱۳).

۳. ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا﴾: کیفر آن که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۶۴).

مراد از قصاص قاتل، مجازات فاسد و محارب چیست؟ و این‌ها چه کسانی هستند؟ قصاص در اصطلاح قرآن، نوعی قانون کیفری برای مجازات قاتل است. بنابراین قصاص در آیه ۱۷۸ بقره، تنها به معنای کشتن نیست، بلکه کشتن آشکار قاتل، یکی از اقسام آن است. قاتلی که به عمد مرتکب قتل شده است، هم می‌توان او را به قتل رساند

و هم اولیای دم می‌توانند او را بخشیده، و تنها وی را با پرداخت دیه، مجازات نمود. بدین‌سان قصاص تنها راه، برای از بین بردن افراد مزاحم و زمینه‌های جرم و دریچه‌ای به سوی حیات اجتماعی و نیز، ضامن آن است؛ زیرا قصاص در مقابل این شعار «زیاد بکشید تا کشتار کم شود»، و نیز در مقابل شعار «عفو قاتل ممنوع است» قرار دارد. آیه ۳۲ مائده، کشتن قاتل و مفسد را جایز شمرده است.

از کشتن قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است و آن از موارد قصاص است، در آیه ۱۷۸ بقره سخن گفته شده. فاسد نیز کسی است که به جنگ خدا و رسول خدا برخیزد، و یا اینکه در میان مردم ایجاد ترس و ناامنی کند. نکته مهم دیگر این آیه، مقام انسان در نزد خداوند است. از این رو از پای درآوردن او، همانند کشتن همه مردم دانسته شده است. شاید به آن علت که اگر کسی دست به خون انسان بی‌گناهی بیالاید، آمادگی آن را پیدا می‌کند که انسان‌های بی‌گناه دیگری را به قتل برساند. در آیه ۳۳ مائده که تنها به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، مراد از محاربین، افرادی هستند که اسلحه بر روی مسلمانان می‌کشند، و با تهدید به مرگ، و حتی کشتن، اموال آن‌ها را به غارت می‌برند. به بیان دیگر منظور از محارب کسی است که با تهدید و یا بکارگیری اسلحه، به جان و یا مال مردم تجاوز میکند. اعم از اینکه دزد سرگردنه باشد و یا در داخل شهر به این اقدام دست بزند. البته محارب با کلمه افساد آمده است. بنابراین مراد از محاربه با خدا، افساد در روی زمین از طریق اخلال در امنیت عمومی است. جزای چنین کسی، اگر مرتکب قتل شده باشد، قتل است و اگر تنها دزدی کرده باشد، قطع دست و پای مخالف است. و اگر فقط به ارباب پرداخته است، نفی بلد است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۶۴).

نتیجه‌ای که از آیات فوق و تفسیر آن به دست می‌آید، آن است که اعدام قاتل، مفسد و محارب، در صورت تحقق شرایط لازم، صرفاً به اذن امام عادل یا نایب خاص او و یا رهبر و حاکم اسلامی به شکل آشکار، بدون پرده پوشی و به منظور بازگرداندن امنیت عمومی انجام می‌گیرد. در حالی که ترور علیه مخالفان سیاسی، و در نیل به اهداف سیاسی انجام می‌شود، و در آن اذن امام عادل و ... وجود ندارد و اغلب در پنهانی و برای ضربه زدن و اخلال در نظم عمومی صورت می‌پذیرد.

ب) سیره پیامبر صلی الله علیه وآله

نبی اکرم صلی الله علیه وآله در چند مورد به ظاهر دستور کشتن افرادی را صادر کرده است. از جمله جابر بن عبد الله می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به سراغ کعب بن اشرف می رود؟ او خدا و پیامبرش را آزرده است. محمد بن مسلم عرض کرد: یا رسول الله دوست داری او را بکشم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بله. محمد بن مسلم به نزد کعب رفت و گفت: این مرد (پیامبر صلی الله علیه و آله) از ما درخواست زکات می کند و ما را به زحمت می اندازد، خدا او را محزون کند. ما الان از او پیروی می کنیم و دوست نداریم او را رها کنیم تا اینکه ببینیم وضع او چه می شود؟ او همین طور صحبت می کرد تا اینکه بر کعب غالب شد» (دعموش عاملی، ۱۳۷۹: ۲۸۰).

ج) سیره ائمه اطهار علیهم السلام

در سیره ائمه معصومین علیهم السلام نیز مواردی از تجویز قتل دیگران دیده می شود. مثلاً «محمد بن عمر الکشی با چند واسطه نقل می کند که امام هادی علیه السلام فرمان قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر کرد و بهشت را برای کسی که او را به قتل برساند، ضمانت کرد، و جنید نیز فارس را به قتل رساند. فارس شخصی حيله گر بود که مردم را می فریفت و آن ها را به بدعت دعوت می کرد. امام هادی علیه السلام درباره او فرمود: فارس که خدا او را لعنت کند با استفاده از نام من مردم را می فریبد و به بدعت فرا می خواند. قتل او بر هر کسی که او را بکشد، جایز است. هر کس مرا شاد و آسوده کند و او را به قتل برساند، من ضمانت می کنم که خدا او را به بهشت می برد» (همان).

قتل عمد و احکام آن در حقوق جزایی ایران

الف) قتل بر طبق ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی در موارد زیر عمدی است:

۱- مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر از یک جمع را دارد. خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود.

۲- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند که قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ب) **قتل شبه عمد:** گاهی قاتل با قصد انجام جنایت نسبت به مجنی علیه را ندارد و حتی قصد انجام فعلی را که نوعاً سبب جنایت می‌شود ندارد ولی اتفاقاً با کاری که انجام داده مرتکب قتل کسی گردد. مثلاً قاتل به قصد تأدیب، فردی را کتک می‌زند. در اینجا وی نه قصد انجام جنایت دارد و نه قصد انجام فعل جنایت بار، ولی اتفاقاً مضروب در اثر کتک‌ها، جان خود را از دست می‌دهد.

ج) **قتل خطای محض:** در قانون مجازات اسلامی، قتل خطای محض، چنین تعریف شده است. گاهی جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه دارد و نه حتی قصد فعل انجام شده بر او را، مثلاً شخصی تیری را به قصد شکار حیوانی رها می‌کند و بر حسب اتفاق تیر به فردی (انسان) برخورد کرده و او را می‌کشد.

ادله احکام قتل عمدی و مجازات آن

بعضی از ادله‌ای که در قرآن کریم آمده، به شرح ذیل است:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ. الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ﴾ (بقره / ۱۷۸)

۲- ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده / ۳۲)

۳- ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره / ۱۷۹)

۴- ﴿وَمَنْ قَتَلَ مَوْمِنًا مَتَعَمَدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَاعْدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۹۳). همان طوری که در آیات مبارکه فوق ملاحظه می‌شود مجازات قتل عمد قصاص و مجازات قتل شبه عمد و خطای محض دیه مقرر شده است البته در قتل عمد هم اولیاء دم می‌توانند «جانی» را مورد عفو قرار داده و یا درخواست دیه کنند.

قتل عمد طبق ماده ۲۰۶ ق.م.ا.

بر طبق ماده ۲۰۶ ق.م.ا قتل در موارد زیر عمدی است:

الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.
ب) مواردی که قاتل عمداً کاری انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن فرد را نداشته باشد.

ج) مواردی که قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آن‌ها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

حق حیات

از بدیهی‌ترین حقوق طبیعی هر انسان، حق زندگی است. این امر که هر انسان حق دارد زندگی کند، زنده بماند و بدون دلیل موجه به زندگی وی خاتمه ندهد، موضوعی است که همه ادیان و تمامی عقلای عالم به آن اعتراف دارند. حق زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان است و آن پایه و اساس تمام حقوق انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا همه حقوق، قائم به وجود خود انسان است و بدون آن هیچ حقی برای شخص معنا و مفهومی ندارد. دین اسلام در ورای تمامی احکام خود اهداف خاصی را دنبال می‌کند که با تحقق آن اهداف، حقوق انسان‌ها به نسبت یکدیگر و به نسبت پروردگارشان کاملاً رعایت می‌گردد. شاطبی در این زمینه امت اسلامی و دیگر امت‌ها را بر این نکته متفق می‌داند که شریعت برای حفظ ضروریات پنج‌گانه دین، نفس، نسل، مال و عقل، وضع شده و این مطلب را در میان امت بدیهی دانسته است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۱).

دین اسلام به حقوق طبیعی انسان به مجرد انسان بودنش احترام نهاده و به احدی اجازه تعرض به آن نداده است. در این دین، هر کس حق حیات انسانی را بدون دلیل سلب نماید، به مثابه این است که همه مردم را از حق زندگی محروم نموده؛ زیرا این حق برای هر انسان از هر نژاد و تبار، هر دین و عقیده، هر طایفه و قبیله، یکسان و ثابت است و هر کس هم‌سان همه کسان است، بنابراین سلب حیات فردی از افراد، تجاوز به حق زندگی همه انسان‌هاست.

متون اسلامی نشان می‌دهد که حق زندگی را برای همه افراد - از جنینی که تازه روح در آن دمیده شده تا انسانی که در سكرات مرگ است - به صورت یکسان به رسمیت شناخته است و بنا به نوع جنایت بر نفس انسان، مجرم به مجازات قصاص یا پرداخت دیه محکوم می‌گردد. بنابراین در این دین، قتل نفس، اتانازی، خودکشی، سقط جنین و هر جنایتی که به بدن انسان ضربه وارد آورد، تحریم شده است. خداوند در قرآن مکرراً از سلب حیات انسان بدون دلیل نهی نموده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (انعام / ۱۵۱)

«و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است»

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (اسراء / ۳۳)

«و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیک‌ترین خویشاوند به او است، این) قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند)، ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر، دو نفر و بیش‌تر را بکشد، یا اینکه به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی‌گمان صاحب خون یاری‌شونده (از سوی خدا) است (چراکه حق قصاص را به او داده است)»

مفسران ذیل این آیات بیان داشته‌اند که مراد آیه، تنها احترام به حیات فرد مسلمان نبوده و شخص غیر مسلمان هم‌پیمان را نیز در بر می‌گیرد. هم‌چنین مواضع به حق بودن سلب حیات انسان را با حدیث نبوی، منحصر در فرد زناکار محصن، قاتل عامد و مرتد دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۳: ۳۶۳). مسأله داشتن حق حیات و حرمت دم‌ها، مسأله‌ای اجتماعی است که در حقوق عمومی، همه اندیشمندان اسلامی، قتل و تعرض به نفس را امری ممنوع و حرام و قاتل عامد غیر تائب را از لحاظ اخروی مخلد در دوزخ می‌دانند. به عبارتی خون و نفس شهروندان غیر مسلمان به اتفاق مسلمانان معصوم بوده و قتل آنان به اجماع علمای اسلامی حرام است. سیره عملی پیامبر/اسلام و تاریخ اسلامی نیز نشان می‌دهد که حیات غیر مسلمان محترم بوده و نباید بدون علت به آن تعرض نمود. برای نمونه چند مورد از این اسناد نقل می‌گردد:

- پیامبر در خطبه روز عرفه فرمود: «بی‌گمان خون‌هایتان، اموالتان، آبرویتان بر شما حرام است، درست مانند حرمت این روز، در این شهر [مکه] و در این ماه» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۷۶). اگر بر این روایت اشکال وارد شد که خطاب آن به مسلمانان است، با حدیثی دیگر این اشکال برطرف می‌گردد که پیامبر فرمود:

- «هر کس معاهدی را از بین ببرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد، این در حالی است که بوی آن از مسیر چهل سال به مشام می‌رسد» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۹۹). حدیث مذکور نشان می‌دهد، قبح جنایت سلب حیات عمدی یک انسان به حدی است که علاوه بر مجازات دنیوی، عقاب اخروی سنگینی نیز بر آن مترتب می‌گردد.

- «مسلمانی یکی از ذمیان را کشت، موضوع نزد پیامبر مرافعه شد. ایشان فرمود: من از هر کسی به پیمان خویش سزاوارترم. سپس دستور داد تا وی را قصاص کنند» (دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ج ۴: ۱۵۷).

- «مسلمانی که یک شهروند غیر مسلمان را کشته بود، نزد علی بن ابی طالب آوردند. اسناد و مدارک علیه او اقامه گردید. علی بن ابی طالب فرمان داد او را قصاص کنند، اما برادر مقتول گفت: من از او گذشت نمودم. علی بن ابی طالب گفت: شاید تو را تهدید کرده یا ترسانده‌اند؟ گفت: نه. کشتن او، برادرم را به من بر نمی‌گرداند، آنان به جای خون برادرم به من خون‌بها داده‌اند و من نیز راضی شده‌ام. علی بن ابی طالب گفت: تو بهتر می‌دانی، اما کسی که در پناه ما باشد، خون او به مانند خون ما و دیه‌اش به مانند دیه ماست» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۴).

- علی بن ابی طالب اهمیت حق زندگی افراد را تا حدی می‌داند که اگر حاکم اسلامی به ناحق و از روی عمد فردی را به قتل برساند، باید قصاص شود. ایشان در دستور العمل حکومتی خویش به مالک بن حارث / اشتر نخعی این چنین می‌نویسد: «از ریختن خون به ناحق بپرهیز ... مبادا که حکومت خود را با ریختن خون ناحق تقویت کنی ... اگر مرتکب قتل عمد شوی، نه در برابر خداوند معذوری و نه در برابر من؛ زیرا قتل عمد، موجب قصاص می‌گردد ... نباید گردنکشی و غرور قدرتت، باعث گردد که خون‌بهای مقتول را به خانواده‌اش پرداخت نکنی» (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۷: ۱۱۰ و ۱۱۱).

- علی بن ابی طالب از شهروند مسلمان خود به سبب ریختن خون شهروند غیر مسلمانش اعلام تنفر و بیزاری جسته، می فرماید: «کسی که مردی را امان دهد، سپس آن عهد خود را نقض کند و خون او را بریزد، من از قاتل بیزارم، گرچه نیز مقتول در دوزخ جای گیرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۶۹).

- «نامه عمر بن عبد العزیز در مورد مرد مسلمانی که مردی از اهل ذمه را به قتل رسانده بود، به فرماندار حیره رسید، مبنی بر اینکه قاتل را به ولی دم سپرده، اگر خواست او را قصاص کند و اگر نه، او را ببخشد. فرماندار حیره قاتل را به ولی دم سپرد، او نیز گردنش را قطع نمود» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۱۰۱).

نتیجه بحث

بر اساس آنچه گفته شد، در قرآن آیاتی وجود دارد که از اشخاص حمایت می کنند و در دو مبحث مورد بررسی قرار می گیرند: جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد و جرایم علیه شخصیت معنوی آنان جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد عبارت است از قتل، اعم از قتل محض، و خطای محض و شبه خطا یا شبه عمد و قطع عضو و ایراد و ضرب و جرح اعم از عمد و غیر عمد، سم دادن، اسقاط جنین و وارد کردن این جرایم بر تمامیت جسمانی اشخاص بالمباشره یا بالتسبیب یکی از آیات که در این خصوص آمده است آیه ۳۲ سوره مائده است، آیه ۳۲ مائده کشتن قاتل و مفسد را جایز شمرده است. از کشتن قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است و آن از موارد قصاص است.

در قانون جزای عمومی که قبل از انقلاب در ایران اجرا می شد قانونگذار در ماده ۱۷۰ و ۱۷۱ این قانون، مجازات اعدام را برای مرتکب پیش بینی نموده بود و بعد از انقلاب نیز قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ بلکه قانون حدود و قصاص و دیات قبل از این تاریخ و قانون تکمیل مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ که هم اکنون مورد عمل می باشد قتل عمد را علاوه بر جنبه شخصی که موجب قصاص مرتکب می باشد، جرمی عمومی تلقی کرده و برای مرتکب از نظر جنبه عمومی در صورت منتفی شدن قصاص، مجازات حبس نیز پیش بینی نموده است. در واقع با این بیان جرم قتل عمد از جرائم غیر قابل گذشت محسوب شده و بر فرض گذشت اولیای دم از سوی مدعی العموم قابل

تعقیب و از سوی دادگاه قابل مجازات اعلام شده است. به علاوه به موجب مواد ۳۲ و ۳۵ قانون آئین دادرسی کیفری، برای متهم به قتل قرار بازداشت موقت تا صدور رأی قطعی پیش‌بینی شده است که این خود حاکی از اهمیت جرم مذکور است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. بی تا، شرح نهج البلاغه، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة.
- آقایی، محمدعلی. ۱۳۸۰ش، آیات الاحکام حقوقی، چاپ دوم، تهران: بی نا.
- آلوسی، شهاب الدین. ۱۴۱۵ق، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. ۱۴۰۷ق، الجامع الصحیح المختصر، چاپ سوم، یمامه: دار ابن کثیر.
- بیهقی، احمد بن حسین. ۱۴۱۴ق، سنن الکبری، مکه: مکتبه دار الباز.
- حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. ۱۴۰۹ق، شرایع الاسلام، بی جا: انتشارات الاستقلال.
- خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۷۴ش، ترجمه و توضیحات قرآن، تهران: نیلوفر و جامی.
- دارقطنی، علی بن عمر. ۱۳۸۶ق، سنن الدارقطنی، بیروت: دار المعرفة.
- دعموش عاملی، علی. ۱۳۷۹ش، دائرة المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ترجمه غلامحسین باقر مهبیاری و رضا گرمابدری، تهران: دانشگاه امام حسین علیه السلام.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی. ۱۴۱۷ق، الموافقات، چاپ اول، بی جا: دار ابن عفان.
- شریعتی، روح الله. ۱۳۸۷ش، اقلیت های دینی، چاپ سوم، تهران: کانون اندیشه جوان.
- صنعانی، عبدالرزاق. ۱۴۰۳ق، مصنف عبدالرزاق، چاپ دوم، بیروت: المکتب الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۴ش، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی. ۱۳۵۰ش، مجمع البیان، ترجمه و نگارش محمد مفتح، تهران: فراهانی.
- قبیله ای خویی، خلیل، ۱۳۸۹ش، آیات الاحکام، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- قرضاوی، یوسف. ۱۴۱۵ق، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، چاپ ششم، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۸۴ق، الجامع لأحكام القرآن، چاپ ششم، قاهره: دار الکتب المصریة.
- گرجی، ابوالقاسم. ۱۳۹۰ش، آیات الاحکام، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- مقداد، فاضل. ۱۳۹۳ش، کنز العرفان کتاب جنایات، ترجمه و تصحیح مرحوم عقیقی بخشایشی، چاپ پنجم، قم: نوید.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۸ش، تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الاسلامیة.